

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هفتم، ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/بورس /پیشینه و جایگاه بورس

### 1- حدیث اخلاقی (نکات تربیتی امام باقر (علیه السلام))

حدیثی که محضران تقدیم می‌شود، یکی از فرمایشات با عظمت حضرت امام صادق (علیه السلام) است که روش تربیتی پدر بزرگوارشان، یعنی حضرت امام باقر (علیه السلام) را مطرح می‌فرمایند.

#### 1.1- معنای تأدیب

حدیث این است که از امام صادق (علیه السلام) قال: «أدبني أبي بثلاث.»»

پدرم - امام باقر (علیه السلام) - مرا به سه چیز، ادب فرمودند. ادب در لغت عربی یعنی حد و حدود شیء را بیان کردن. و ادب را ادب می‌گویند، به خاطر اینکه انسان، حدود خود را با دیگران مشخص می‌کند و همان‌طور که در ضرب‌المثل، معروف است: پایش را از گلیم خود، درازتر نمی‌کند. این معنای تأدیب است. و تأدیبی که در روایات آمده این است که انسان، حد و حدود افعال و رفتار و کردار خود را مشخص و مراقبت کند.

این سه چیز خیلی مهم است و جا دارد برای خودمان و بستگانمان و دوستانمان و فرزندانمان و هر کس که نسبتی و تعلق دوستی با او داریم، برایش پیاده کنیم.

#### 1.2- نکته اول: پرهیز از همنشینی با انسان‌های بد

حضرت فرمودند:

«أدبني أبي بثلاث: قال لي يا بني، من يصحب صاحب السوء لم يسلم. و من لا يُقَيِّدُ أَلْفَاظَهُ يَنْدَم. و من يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السَّوِّ يُتَّهَمُ [1].»»

امام صادق ((علیه السلام)) از امام باقر ((علیه السلام)) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: پسر جان من - مؤدّب از مؤدّب نقل می‌کند. کسی که تأدیب شده، از کسی که تأدیب می‌کند، و هر دو معصوم هستند، بیان می‌کند و حالاتش را نقل می‌کند - کسی که با همنشین بد، همنشینی کند، هیچ موقع سالم نمی‌ماند. یعنی مراقب همنشینت باش.

رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) در جمله‌ای فرمودند: «المرء علی دین خلیله [2]». «دوست می‌تواند برای انسان، دین بسازد. این قدر دوست، مهم است. پس اعزهی من، مراقب همنشین باشید. با هر کسی همنشینی نکنید.

### 1.3- نکته دوم: پرهیز از زیاده‌گویی و رها کردن زبان

«و من لم یُقَیِّدَ أَلْفَاظَه یَندَم»؛ کسی که از الفاظ خود مراقبت نکند و هر چه آمد بگوید، پشیمان می‌شود. زبان سرخ، سر سبز بر باد می‌دهد. گاهی این قدر ندامت پیش می‌رود که حتی جان هم در خطر می‌افتد.

### 1.4- نکته سوم: پرهیز از وارد شدن در موارد و مکان‌های تهمت

سفارش سوم: «و من یدخل مداخل السوء یتهم»؛ هر کس در موارد تهمت وارد شود، متهم می‌شود. به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت فرمودند: «إتقوا مِن مواضع التُّهَم»؛ [3] انسان باید از مواضع تهمت پرهیز کند و برخی موارد، اصلاً ورود نکند، تا مورد اتهام واقع نشود.

ان‌شاءالله این سه مطلب مؤدبانه از مؤدّبی که امام صادق (علیه السلام) هستند، از مؤدّبی که امام باقر (علیه السلام) هستند، در روان ما تأثیر خاصی داشته باشد و سیره زندگی خود را این‌گونه قرار دهیم.

### 2- خلاصه جلسه گذشته

#### 2.1- لزوم زمان‌شناس بودن فقیه

خدا را شاکریم ما بحث مقدمات و پیش‌نیاز مسائل مستحدثه را عرض کردیم.

فشرده مباحث گذشته این شد که فقیهی که می‌خواهد مسائل مستحدثه را استنباط کند، باید زمان‌شناس و مکان‌شناس باشد. عالم و عارف به زمان و مکان باشد. و تأثیر و تأثر از زمان نداشته باشد؛ اما به خصوصیات و ابتلائات زمان و مسائل مبتلابه زمان و مردم، آگاه باشد. موضوع شناس باشد و ارتباط احکام با موضوعات را استخراج کند. بداند که احکام، لایتغیرند، ولی موضوعات، به طور کلی یا جزئی، متغیرند.

#### 2.2- استنباط صحیح مسائل مستحدثه از منابع دینی، توسط فقیه

بحث دیگر که پرداختیم، اینکه فقیه مسائل مستحدثت‌شناس، کسی است که بتواند در حوادث روزگار، خط اصیل اسلام را به استنباط دقیقش - نه به اینکه هرچه استخراج کند،

حق است. یا حکم الله، حکم او شود؛ نه، - او زحمت بکشد و از منابع استنباط، استفاده کند و احکام مستحدثه را در بیاورد. عناوین شناس باشد. عناوین هم گفتیم، دو قسم است: عناوین اولیه و ثانویه. شاید عناوین اولیه، محصور باشد، اما در عناوین ثانویه، گفتیم که هیچ گونه حصری وجود ندارد. و جزء اقسام استقرایی است. بحث اضطرار و ضرر، از عناوین مُصرَح است؛ اما باید عناوین دیگر را هم، استحضار داشته باشد. و در بحث مسائل مستحدثه، عناوین ثانویه، خیلی کارساز است که ما به بعضی از اینها اشاره کردیم.

با توجه به این مباحث، وارد مباحث بورس می‌شویم.

### 3-تاریخچه پیدایش بورس

#### 3.1-تاریخچه بورس جهانی

قبل از هرچیز باید با کلمات، آشنا شویم. کلمه بورس، کلمه جدیدی است. این کلمه، قبلاً کاربرد نداشته است. الآن به عنوان کلمه جدید کاربرد دارد. یک عبارت جدید است. عبارتش را باید بشناسیم و بعد جایگاهش را بشناسیم.

واژه بورس، یک پیشینه تاریخی دارد. من یک قسمتی‌اش را دیروز، خدمت‌تان عرض کردم. ادامه‌اش را عرض بکنم. تاریخچه پیدایش بورس، به قرن ۱۵ میلادی بر می‌گردد. معمولاً بازرگانان و کسبه شهری در شمال غربی بلژیک، جلوی خانه بزرگ‌زاده‌ای یا هتل داری، به نام «واندر بورس» جمع می‌شدند و جنس‌های خود را حراج می‌کردند. او بزرگ‌زاده بود. خورجین‌هایی از چرم داشتند. نقل کردند: خورجین‌های اول‌شان، سه خورجین بوده است. در هر خورجینی، جنس‌هایی خرید و فروش می‌کردند. این اصطلاح در جاهای مختلف، رواج یافت.

ریشه‌یابی واژه‌ها به خصوصیات آن کمک می‌کند. اگر قرار باشد نمونه‌ای برایش مثال بزنیم، بانک است. «بانک» در اصل، «بنک» است. در انگلیسی و ایتالیایی به معنای «نیمکت» است. قدیمی‌ها برای مبادلات پولی‌شان، روی نیمکت می‌نشستند و مبادله مالی می‌کردند. و کم‌کم جایی که مبادلات مالی در آن انجام شد، اسمش را «بانک» گذاشتند [4]. بورس هم، همین‌طور است.

این عبارتی که می‌خوانم از دائرةالمعارف‌های علمی است که با حساب و کتاب، تنظیم شده است. چون ما باید متعبد به اصطلاحات آقایان باشیم؛ چون می‌خواهیم واژه را با مفهومش و معانی‌اش در تحت عناوین فقهیه استخراج کنیم و استنباط داشته باشیم.

عبارت این است:

«به اعتقاد اغلب کارشناسان، تاریخچه پیدایش واژه بورس هم به قرن پانزدهم میلادی بازمی‌گردد. در آن زمان، بازرگانان و کسبه شهری به نام بورژ (Bruges)، در شمال غربی بلژیک، در میدانی به نام تریبورس (TerBeurze) در مقابل خانه بزرگ‌زاده‌ای به نام «واندِر بورس» جمع می‌شدند و به خرید و فروش کالاهای خود بر اساس حراج می‌پرداختند. از آن تاریخ به بعد، مکان‌هایی که مردم در آنجا به حراج کالا مبادرت می‌کردند و به تدریج، شکل توسعه‌یافته‌تر و مسقف به خود گرفت، بورس می‌گفتند [5].»

منتها مثل هر زمانی که از صفر شروع شده و تا صد رسیده، آن زمان هم معاملات بسیط بود. یکی دو تا بیشتر نبود. جایگاه‌شان هم، چند متر بیشتر نبود. بعد دیدند باید از باران و آفتاب محفوظ باشند. کم کم سالی درست کردند. و الآن به تالار بورس، معروف شده. اینها توسعه پیدا کرد.

«اولین اوراق بهادار در جهان هم که معامله شد، برای شرکتی هندی بود. در اوایل قرن ۱۷ میلادی، هندی‌ها شروع کردند. و اولین شرکتی که سهام خود را عرضه کرد، شرکت هندی بود. بعد، بورس لندن در قرن ۱۸ در یک قهوه‌خانه راه افتاد. و با خرید و فروش ساختمان‌های هتل‌مانند، رواج یافت. سومین بورس هم در تاریخ جهان، بورس نیویورک بود. الآن بزرگ‌ترین بازار بورس جهان است. با اینکه از بقیه افتتاحش دیرتر است، اما بیشترین بورس را در جهان، بورس آمریکا دارد. ما ان شاء الله مسائل بورس جهانی را هم باید بحث کنیم؛ چه مشروع باشد و چه غیر مشروع، باید بحثش را داشته باشیم [6].»

### 3.2- تاریخچه بورس ایران

«تاریخ بورس اوراق بهادار در ایران، در بهمن سال ۱۳۴۶، بنا بر قانون مصوب اردیبهشت ۱۳۴۵ تأسیس شد. از بهمن سال ۱۳۴۶ بورس ایران، فعالیت خود را آغاز کرد. و اولین سهامی که در بورس ایران عرضه شد، سهام بانک توسعه صنعتی است.

چند دوره بر بورس ایران گذشته است. انقلاب اسلامی، صورت گرفت.

### 4- ادوار بورس در ایران، از شکل‌گیری تا زمان حاضر

ما ناچاریم بورس را به سبب انقلاب، تقسیم کنیم.

یک دروه از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ است. فعالیت‌های قبل از انقلاب، یک بخش از کار است. نمی‌شود گفت همه شرعی بوده، یا همه غیر شرعی بوده است. الان هم نمی‌شود این را گفت. باید موضوع‌شناسی شود. این دوره تقریباً ده ساله است.

دوره دوم، بعد از انقلاب است. سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷. باز هم تقریباً قریب به دوره ده ساله. دگرگونی‌های مختلفی پیش آمد. برخی اوراق، جابه‌جا شد. بعضی از قانون‌های بانک‌ها، الغاء یا در آن ادغام شد. و حتی تا ۳۴ میلیارد ریال آن زمان هم حجم معاملات بوده است.

دوره سوم هم از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳، دوره دیگر است. جنگ تمام شد. در جنگ، رکودهایی بود و بعد دوباره فعال شد.

دوره چهارم که ما الآن در دوره چهارم هستیم، از ۱۳۸۴ تا الآن که بورس یک رقم خیلی عجیبی پیدا کرده است [7]. «آخرین آماری که تقریباً با توجه به مجلات به دست آوردیم، اوراق بهادار از چهارصد شرکت گذشته است؛ شرکت‌های ریز و درشتی که دارند اوراق بهادار را معامله می‌کنند.

#### 5- تطبیق بورس بر عنوان مکاسب و متاجر در فقه

ما از مجموع این تعریف‌های بورس می‌توانیم عرض کنیم که بورس، یک عنوان مکاسب و متاجر دارد و یک جایگاه یا مکانی برای تجارت. همان‌طور که در بحث‌های فقهی خواندیم، مکاسب یا متاجر، یا جمع متجر مصدری است و یا اسم زمان و اسم مکان، برای تجارت است. ما با این تعریف، بورس را بازاری برای تجارت می‌دانیم؛ منتها الآن، یک بازار توسعه یافته است که فراتر از بازارهای معمولی است. و خرید و فروش، در آن انجام می‌شود. مستحضر هستید هرچه کار گسترده‌تر باشد، آسیب‌ها و آفت‌ها بیشتر است.

#### 6- نظر صاحب جواهر در معنای لغوی و اصطلاحی تجارت

ما برای اینکه این جهت را مشخص کنیم، عبارت مرحوم صاحب جواهر را می‌خوانیم. - جواهر، شرح شرایع است و شرایع، معروف به فقه قرآن است. و بیش از ۷۰-۸۰ شرح و تعلیقه دارد. مغتنم بشمارید. و مسالک و جواهر، از جمله شرح‌های این کتاب عظیم‌الشان است - عبارت، خیلی عبارت زیبایی است.

#### 6.1- تجارت، معنای مصدری دارد

مرحوم صاحب جواهر می‌گوید:

«کتاب التجارة. وهي مصدر ثان لتجر من التَّجَر (التَّجِر)). هر دو، درست است (و ربما قيل انها اسم مصدر،) تجارت نمودن یا تجارت مثلا کسب یا مکسوب (کالحیاکه والصناعة). مثلا فلانی، شغلش صنعت است؛ مثل: خیاطت (لکن الأظهر انها في الأصل مصدر، نقلت إلى معنی الحرفة والصناعة). نقل داده شده به صنعت؛ چون ما بورس را یک نوع تجارت و کسب می دانیم (فالتاجر الذي حرفته التجارة). تاجر، کسی است که حرفه اش تجارت است. حالا می توانیم در مانحن فيه بگوییم، بورس باز، یعنی کسی که در بورس می رود و معاملات بورسی انجام می دهد. البته بورس باز، غیر از کارگزاران است که در ایران ۱۸۰ یا ۱۸ شرکت دارند. معامله گره های اصلی، این ها هستند. کسانی که سهام را با اینترنت می خرند و می فروشند. اینها با واسطه، خرید و فروش می کنند؛ لذا ضرر و زیان برای اینها، بیشتر است؛ چون باید پول واسطه و دلال یعنی کارگزار را هم بدهند. ما می توانیم بگوییم بورس، کاملا یک تجارت است؛ در تجارت بودنش ما شکی نداریم، اما در این عبارت که صاحب جواهر دارند که شغلشان تجارت است، باید روشن کنیم. بله، اگر کسی که یک پارچه را می دوزد، می شود به او گفت خیاط؛ یا اینکه خیاط، کسی است که شغلش، خیاطت است؟ یک چیزی که در بورس است باید بین معامله در بورس، با معامله ی بورس فرق گذشت؛ شاید بتوانیم بگوییم «من حرفته التجاره»، تاجر است، ولی به همه نمی توانیم بگوییم. مثلا کسی که روزی پنج دقیقه در بورس می آید و خرید و فروشش را انجام می دهد و می رود، می توان گفت این اهل بورس است؟ یا اهل بورس، کارگزاری است که الان، هزاران نفر را دارد اداره می کند؟ ما خیلی به عنوان، نیاز داریم. گاهی وقتها عناوین ما، کارساز است (والجمع تجار و تجار و تجر و تجر، کرجال و عمال و صحب و کتب).

## 6.2- آثار و برکات تجارت در روایات

وعلى كل حال، فهي التي جعل الشارع تسعة أعشار البركة فيها، والعشر الباقي في الغنم. و فيها العز والغنى عما في أيدي الناس. بل تركها، ينقص العقل). مرحوم صاحب جواهر با این عبارت، دو کار مهم انجام دادند: اول آمدند، لغت شناسی کردند که تجارت، مصدر یا اسم مصدر است. و بعد هم فرمودند: تاجر، کسی است که حرفه اش، تجارت است. کار دومی که انجام دادند، این بود که گفتند: تجارت، مورد جعل شارع مقدس است که نه جزء، از ده جزء برکت در تجارت است. ایشان، بحث جعل شارع را هم مطرح کردند. همین جا، مطلب دیگری خدمتتان عرض کنم. و آن اینکه، آیا شارع مقدس، مؤسس هستند یا ممضی هستند؟ ایشان فرمودند: جعل الشارع؛ جعل شارع، یعنی تأسیسی. می توانیم بگوییم صاحب جواهر می خواستند بفرمایند که همان طور که شارع در عبادات، قائل به تأسیس هستند، در معاملات



هم، قائل به تأسیس هستند؟ اگر این طوری باشد، ما باید بگوییم که التجارة الشرعیه، غیر التجارة العرفیة؛ و گاهی هم، تجارت شرعیه، تجارت عرفیه است. روایت در وسایل است)

### 6.3- منظور از تجارت، مطلق معاوضه است، نه معنای خاص تجارت (حرفه تجارت)

لکن المراد بها هنا، مطلق المعاوضة، (ایشان می فرمایند: مراد به تجارت، «مطلق معاوضه» است. خیلی این عبارت خوبی است. آفرین به مرحوم صاحب جواهر. ما با این عبارت «مطلق المعاوضة»، خیلی کار داریم. ما می توانیم بگوییم: تجارت، مطلق معاوضه است. و می توانیم با تعریفی که از بورس داشتیم، بگوییم بورس، یک نوع تجارت است. الآن هم وقتی می گوییم بورس، کجا است؟ می گویند: بورس، جایی است که خریدار و فروشنده دارند سهام یا اوراق بهادار یا اجناس و کالایی را خرید و فروش می کنند؛ اگر این جور باشد، می توانیم بگوییم مطلق معاوضه است؟ بعد ایشان می فرمایند (:نحو قوله تعالى إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ،) رضوان الهی بر صاحب جواهر. ایشان می فرمایند: دلیل قرآنی هم دارد. پس ما اگر بتوانیم بگوییم بورس، تحت عنوان تجارت است، در این صورت، عمده ترین مسیر راه را رفته ایم. و بعد باید ببینیم این تجارت، «عن تراض» است یا خیر؟ و وقتی می گوییم «عن تراض»، باید «عن تراض» عینی، یا ذمی، یا کلی باشد، یا هر خصوصیات دیگری که برای تراضی می توانیم داشته باشیم، شامل می شود؟ مرحوم صاحب جواهر فرموده: تجارت، کلی است که شامل عن تراض و عن غیر تراض است. و اسلام، تجارت عن تراض را تأیید کرده است. (کما عن مجمع البحرين،) مجمع البحرين، کتاب لغتی است که مرحوم طریحی راجع به احادیث دارند. ایشان علاوه بر کتاب لغت، کتاب مقتل هم دارد که کتاب خوبی است. (قال: التجارة بالكسر، هي انتقال شيء مملوك من شخص إلى آخر، بعوض مقدر، على جهة التراضي إلى آخره.) پس ایشان، تجارت را معنا کرده به نقل دادن مملوکی از شخصی به شخص دیگر. عوضش هم باید مشخص باشد. آن هم بر جهت تراضی باشد. (لا أن المراد بها الصناعة المعروفة). باز وارد مطلب جدید شد. گاهی می گوییم: تجارت، یعنی بازاری و یک وقت با توجه به بحث بورس، می گوییم: تجارت، یعنی بورس یا جایی که در آن، معاملات انجام می شود و یک وقت می گوییم: تجارت، یعنی مالی که از شخصی به شخص دیگر منتقل می شود؛ اگر این باشد، طلبه ای هم که در فیضیه یا در بازار، کتابش را می فروشد، یطلق علیه التجارة و یطلق علیه التاجر؛ اگر این طور باشد، می توان گفت: هر کسی که در بورس وارد می شود، بورس باز، یا اهل بورس است. حالا یا معامله در بورس میکند، یا معامله با بورس می کند. و من خیلی عنایت دارم که خلط بین این دو نشود؛ معامله در بورس، با معامله با بورس، دو چیز است. اگر بخواهیم نمونه بیاوریم «من شُغله في السفر»، با «من شُغله السفر»، با اینکه هر دو نمازشان کامل است، با هم تفاوت دارد.)

#### 6.4- منافات نداشتن تجارت به معنای مطلق معاوضه، با تجارت به معنای اصطلاحی

وان قيل: انها المتبادر منها). اگر چه متبادر این است که وقتی گفته می شود خرید و فروش؛ بله متبادر آن، کار بازاری است، اما انحصار در کار بازاری نیست (بل هو الاستفادة من أهل اللغة. الا ان ذلك لا ينافي إرادة غيره منه في خصوص المقام. لمعلومية عدم اعتبار ذلك في التجارة المبحوث عنها هنا. وان انتقض بالمعاملات المقصود منها الاكتساب من غير ذي الصنعة، الا أن يلتزم الاستطراد وهو بعيد.

#### 6.5- اشکال صاحب جواهر بر کسانی که تجارت را معاوضه به قصد سود می دانند، نه مطلق معاوضه

ولا ما سمعته في كتاب الزكاة من المعاوضة لقصد الربح، (بعضی گفتند: زکات و تجارت، آن است که در آن، قصد ربح باشد. اتفاقا به صاحب جواهر عرض می کنیم: بحث بورس، برای سود است. همه که وارد می شوند، توجه به سود است. اگر شاخص های نزولی و صعودی را یک بورس باز دنبال می کند، برای این است که خرید عاقلانه کند و به دنبال سود است.) وان كان قد يشعر به قوله الأول فيما يكتسب به، وإبدال غيره التجارة في العنوان بالمكاسب). بعضی عنوان متاجر را برداشته اند و به جای آن مکاسب گذاشته اند. و گفته اند: کسب، آن است که در آن سود باشد؛ حالا اینکه بعضی سودها حلال و بعضی حرام است، باید موضوع شناسی شود.) (بل جزم به في المسالك مدعي انه هو المعروف في أخذه في مفهومها). اخذ ربح در تجارت. این، مطلب سوم شد. خیلی این عبارت صاحب جواهر، قابل دقت است. بنابراین تجارت، یعنی خرید و فروش به قصد سودآوری، نه اینکه فقط، انتقال «مال بمال» باشد؛ چه سود باشد، چه نباشد (حتی التزم لذلك ان جميع ما في هذه الكتاب مما لا مدخلية له فيها بالمعنى المزبور قد ذكر استطرادا. وفيه من الغرابة ما لا يخفى. ضرورة عدم المدخلية للمعنى المزبور في جميع مقاصد الكتاب،) ما وقتی مقاصد کتاب، بحث می کنیم، قطعا بحث سود نیست (علی انه هو أيضا في باب الزكاة، بعد أن ذكر تعريف المصنف لمال التجارة، قال: ان تعريفه بذلك من حيث تعلق الزكاة. والا فالتجارة مطلقا أعم من ذلك). تجارت، اعم از این است که به قصد ربح باشد، یا نباشد (كما سيأتي). فكلامه هنا، مخالف لقواعده.

#### 6.6- قصد ربح و قصد اکتساب در تعریف تجارت، دخیل نیست

والحق ان ما ذكره المصنف وغيره في كتاب الزكاة ليس تحديدا لمال التجارة كما فهمه الشارح. بل هو تخصيص له بالفرد الذي يصلح لتعلق الحكم الشرعي بحسب اقتضاء الأدلة. ولذا اختلفوا في بعض القيود. ورجح الشارح هناك عدم اعتبار قصد الاكتساب حال التملك. واكتفى بالاعداد



للتكسب ولو بعد ذلك). [8] «همین قدر که در معرض خرید و فروش قرار بگیرد، می‌توانیم بگوییم در معرض تجارت است».

#### 7- نظر مختار: صدق تجارت بر بورس

ما عرض مان این شد که بحث تجارت، مانحن فیه را می‌گیرد. و حالا که می‌گیرد و بورس، همین تجارت و «انتقال مال بمال» است، باید ببینیم این انتقال مال بمال، چگونه می‌شود؟ و اولین بحثی که در بورس خواهیم کرد، این است که معاملات، باید بر اساس اعیان باشد. و اعیان، آیا سهام است، یا غیر سهام است؟ سهام، عین است، یا سند است، یا مال است، یا خصوصیت است، یا ذمه؟ باید بحث شود. بحث ما، در جایگاه بورس در فقه اسلامی است. ما امروز، واژه را بیان کردیم و شکی نداریم که بورس در تحت عنوان تجارت و مکاسب است. گرچه تجارت به عنوان اسم خاصش، بر افراد خاصی است. ولی به اسم عامش، به هر کس خرید و فروش کند، تاجر می‌گویند؛ لذا می‌گویند: «التاجر الجسور، مرزوق [9]».

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۵، ص ۲۶۱.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

[3] المحجة البيضاء، الفيض الكاشاني، ج ۵، ص ۶۷.

[4] منبع: سایت ویکی پدیا.

[5] تاریخچه بورس ایران و جهان، ص ۱۱ و ۱۲.

[6] تاریخچه بورس ایران و جهان، ص ۱۱ و ۱۲.

[7] تاریخچه بورس ایران و جهان، ص ۱۱ و ۱۲.

[8] جواهر الكلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۲۲، ص ۴.

[9] نهج الفصاحة، پاینده، ابوالقاسم، ج ۱، ص ۳۹۴.